



از ژئوپولتیک نفت تا ژئوپولتیک گاز؛ نقش ایران

مقدمه

بیش از بیست سال پیش، در حدود سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ میلادی، زمانی که ابرقدرت شرق، شوروی سابق، می‌خواست برای اولین بار گاز خود را از طریق آلمان غربی به اروپا وصل و صادر کند، این پروژه مورد مخالفت شدید ابر قدرت غرب قرار گرفت. آمریکائی‌ها ادعا داشتند که وابسته شدن به گاز وارداتی از شوروی، در بلند مدت اروپای غربی را نسبت به نفوذ شوروی آسیب پذیر نموده و وابستگی در سایر ابعاد اقتصادی و سیاسی را نیز بدنبال خواهد داشت. حتی این مخالفت به لفظ و بیان محدود نماند و آمریکائی‌ها پروژه مذکور را تحت تحریم‌های خود قراردادده و از بهره‌گیری این پروژه از اقلام و تجهیزات تحت لیسانس آمریکائی جلوگیری نمودند تا یا پروژه را متوقف نموده و یا حداقل، روند اجرای آن را کند نمایند که در مورد اخیر کم و بیش موفق نیز بودند. در هر حال با قرار گرفتن نظام سیاسی شوروی در فرآیند فروپاشی که از همان سالها آغاز شد و با فروپاشی نهائی در ۱۹۸۹، هرگز مجال بهره‌گیری از خط لوله گاز بعنوان یک اهرم فشار برای شوروی‌ها فراهم نیامد.

در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی، تئوریسین‌های ابرقدرت غرب که اینک تنها و بلامنازع مانده بود، کشور روسیه یعنی اصلی‌ترین پیکره باقیمانده از نظام شوروی را غول خفته و یا خرس قطبی می‌دانستند که در خواب زمستانی مصائب و مشکلات خود فرو رفته است و اگر بتواند از این خواب بیرون آید ممکن است مناسبات سیاسی گذشته خود را به نوعی دیگر احیا نموده و ابزارها و اهرم‌های قدرت خود را بازیابی کند. تئوریسین‌های مذکور براساس همین تحلیل فرصت را مغتنم می‌دانستند که از این خواب حداکثر استفاده را بنمایند و آن ابزارها و اهرم‌ها را از زیر تنه سنگین آن خرس در خواب رفته خارج کرده و برای همیشه متعلق به خود کنند و یا تا حد ممکن آنها را کند کرده و یا فرصت بهره برداری‌های آتی از آنها را بسوزانند و اینکه آمریکائی‌ها تا چه حد در این زمینه توفیق داشته‌اند موضوعی قابل مطالعه و بررسی است. اما اینک این سؤال مطرح است که آیا زمستان خرس ما رو به پایان است و او در حال بیدار شدن؟

خود را در بخش انرژی این کشور تثبیت کرده و ریسک‌های وابستگی به گاز روسیه را کاهش دهند و در همین راستا خواستار ایجاد امکان دسترسی شرکت‌های مستقل به سامانه خط لوله انتقال گاز طبیعی فدراسیون روسیه نیز بودند، اما اینک روند خصوصی‌سازی مذکور نیز کند شده و قویا تحت کنترل دولت روسیه قرار گرفته است. برخورد روسها با شرکت نفتی خصوصی شده "یوکاس" نقطه عطف چرخش دولت پوتین از جهت‌گیری قبلی در زمینه خصوصی‌سازی صنایع انرژی این کشور بود.

تکرار تاریخ

اینک با شرایطی که پیش آمده است تاریخ تکرار می‌شود. اندکی پیش از کنار رفتن گرهارد شرودر، صدراعظم پیشین آلمان از قدرت، قرارداد جدیدی فی‌مابین دولت‌های روسیه و آلمان برای احداث یک خط لوله جدید به طول تقریبی ۱۲۰۰ کیلومتر منعقد شد. این خط لوله از بستر دریای بالتیک عبور کرده و مقدار بیشتری از گاز روسیه را به آلمان منتقل خواهد کرد. اینک مقامات آمریکایی نگرانی شدید خود را از احداث این خط لوله ۳/۴ میلیارد یورویی اعلام می‌دارند و اعتقاد دارند که موجب افزایش وابستگی اروپا به گاز روسیه خواهد شد و مسأله تنوع منابع تامین انرژی اروپا را به چالش خواهد کشید. روسها با احداث این خط لوله که قرار است در سال ۲۰۱۰ به بهره‌برداری برسد و سالانه حدود ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز به اروپای غربی منتقل نماید قصد دارند که ضمن افزایش عرضه منابع انرژی خود به اروپا که نفوذ ایشان را نیز افزایش خواهد داد، جمهوری‌های بد عادت شده بازمانده از شوروی سابق را دور بزنند و نشان داده‌اند که برای این منظور حاضر به سرمایه‌گذاری‌هایی چنین عظیم هستند. آمریکایی‌ها پیش‌بینی می‌کنند که روسیه ظرف مدت یک دهه آینده، سهم خود از بازار گاز اروپا را از ۲۵ درصد به ۳۳ درصد افزایش خواهد داد و از این بابت نگران هستند، اما شاید موضع اروپایی‌ها در این مورد با موضع آمریکایی‌ها قدری متفاوت باشد. آمریکایی‌ها می‌خواهند تمامی منابع و مسیرهای انرژی رقبای عمده اقتصادی خود و بویژه اتحادیه اروپا را تحت کنترل خود داشته‌باشند، اما متقابلاً منافع اروپایی‌ها در آن است که همه تخم‌مرغ‌های انرژی خود را در سبد قدرت و نفوذ ایالات متحده قرار ندهند و حالا که وابستگی به انرژی وارداتی اجتناب‌ناپذیر است، حداقل میان نفوذ آمریکا و روسیه تعادل برقرار کنند.

ژئوپلیتیک نفت

ژئوپلیتیک هنر بهره‌گیری از واقعیت‌ها و پدیده‌های جغرافیایی برای کسب برتری‌های سیاسی و اعمال قدرت است و در ژئوپلیتیک نفت باید بدانیم که بیش از ۶۰ درصد ذخایر جهانی آن در منطقه خاورمیانه قرار دارد و بقیه در سایر

شوگ گازی در زمستان گذشته

در زمستان گذشته (سال ۲۰۰۶ میلادی) آنهم در اوج سرمای اروپا اتفاقی رخ داد که ابتدا ساده بنظر می‌رسید اما به سرعت معلوم شد که ابعاد مهم و قابل توجهی دارد. روسها ظاهراً برای فشار آوردن به کشور اوکراین چند روزی جریان گاز خود به اروپا را قطع کردند. ظاهراً کشور اوکراین پس از سال‌های طولانی که از فروپاشی شوروی و استقلال این کشور می‌گذرد هنوز حاضر نیست که بعضی از عادات خود و بویژه عادات پرمفعت! را ترک کند. اوکراینی‌ها در زمان شوروی سابق گاز مورد نیاز خود را از خط انتقال گاز روسیه که از مسیر این کشور به اروپا می‌رود برداشت می‌کردند و حساب و کتاب منظم و حتی اندازه‌گیری دقیق میزان گاز برداشت شده هم چندان در میان نبود. علاقه اوکراین به تداوم این وضعیت همواره یکی از عوامل تنش و درگیری در روابط میان روسیه و اوکراین طی دوران بعد از فروپاشی بوده است و خصوصاً در سالهای اخیر با توجه به افزایش چشمگیر قیمت‌های جهانی نفت و به تبع آن قیمت‌های جهانی گاز، تجدید نظر روسیه در قیمت‌های معاملاتی گاز با اوکراین نیز مزید بر علت گردیده است. اما در این میان صرف‌نظر از روابط اوکراین و روسیه، قطع گاز اروپا آنهم در روزهای سرد زمستان، شوگ مهمی را به همه وارد کرد و اینک بنظر می‌رسد که در اثر این شوگ فصل جدیدی در ژئوپلیتیک انرژی آغاز شده است.

تحول در سیاست‌های انرژی روسیه

برخوردهای بعدی دولت مردان روسیه با این پدیده و تغییر و تحولات نسبتاً سریعی که متعاقب آن در استراتژی‌های نفت و گاز روسیه بوقوع پیوست این شبهه را به ذهن متبادر می‌کند که آیا واقعا همه چیز از همان کشمکش ساده و مسبوق به سابقه با اوکراین شروع شد و یا بالعکس، همان کشمکش نیز محصول تغییر جهت در خطوط راهبردی سیاست‌های انرژی روسیه بوده است؟ و آیا روسها از این طریق احیاناً می‌خواسته‌اند که یکی از اهرم‌های قدرت خود را آزمایش نمایند؟ تنها با گذشت چند ماه از ماجرای قطع گاز، سیاست‌های اعلام شده دولت روسیه در مورد خصوصی‌سازی شرکت‌های نفت و گاز این کشور مورد تجدید نظر جدی تری قرار گرفت و روند خصوصی‌سازی متوقف شد و خصوصاً در مورد شرکت عظیم "گازپروم" مقامات روسیه این شرکت را ابزار استراتژیک خود دانستند. البته در گذشته نیز کم و بیش چنین دیدگاهی در مورد این شرکت وجود داشت، که فلسفه آن عمدتاً به اهمیت درآمدهای هنگفت این شرکت در اقتصاد روسیه محدود می‌شد اما اینک ابعاد گسترده‌تری یافته است. با حرکت بخش انرژی روسیه به سمت خصوصی‌سازی، دولت‌های اروپایی و دولت آمریکا امیدوار بودند که از طریق سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه و همچنین خریداری سهام شرکت‌های مهم نفتی روسیه حضور و نفوذ

با توجه به میزان تولید فعلی نفت حدود ۲۸ سال است، نسبت ذخایر به تولید گاز طبیعی بیش از ۶۵ سال می‌باشد و نیز در دهه گذشته شانس اصابت اکتشافات جدید ئیدروکربوری به حوزه‌های مستقل گازی بیش از حوزه‌های نفتی بوده‌است. بنابر آنچه گفته شد سمت گیری بیشتر جهان به افزایش سهم گاز طبیعی در سبد انرژی مصرفی، اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسد.

به میزانی که جهان از نفت‌خام به سمت گاز طبیعی تغییر جهت دهد به همان نسبت ژئوپولیتیک نفت کم رنگ تر و ژئوپولیتیک گاز پر رنگ تر خواهد شد و شاید بتوان نتیجه گرفت که به همین تناسب اهرم سلطه امریکا کندتر و اهرم نفوذ روسیه تیزتر خواهد گردید. بنظر می‌رسد که دولتمردان روسیه نیز به خوبی به اهمیت این مسئله توجه پیدا کرده‌اند. البته همان گونه که اشاره شد تقدم و تاخر این توجه نسبت به حادثه زمستان گذشته (قطع گاز اوکراین و اروپا) محل ابهام و البته موضوعی قابل بررسی و با اهمیت است.

در ژئوپولیتیک گاز، فدراسیون روسیه علاوه بر حجم ذخایر و میزان تولید گاز خود برتری دیگری نیز دارد و آن، ویژگی جغرافیایی مشهور اتحاد شوروی سابق است که: "وقتی که در یک طرف آن آفتاب در حال غروب است در طرف دیگر آفتاب در حال طلوع است" این برتری هنوز کم و بیش برای فدراسیون روسیه نیز باقی مانده و روسیه حد فاصل اروپا و آسیاست. اروپا بازار بالفعل برای حجم عظیمی از گاز روسیه است و هم‌اینک ۲۵ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز اتحادیه اروپا از این کشور تأمین می‌شود و آسیای شرقی و بخصوص چین و هند بزرگترین پتانسیل‌های تقاضای انرژی و از جمله گاز طبیعی هستند. در میان جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق در آسیای میانه که محصور (landlocked) و فاقد دسترسی مستقیم به بازارهای جهانی‌اند آنها که صاحب ذخایر گاز هستند با وجود گذشت بیش از پانزده سال از فروپاشی شوروی هنوز مجبورند که گاز خود را از طریق روسیه به بازار اروپا برسانند و این پدیده نیز نفوذ روسیه را دو چندان نموده‌است.

تعارض در سیاست‌های راهبردی آمریکا

برتری فدراسیون روسیه در ژئوپولیتیک گاز برخی از سیاستها و بخصوص سیاست‌های راهبردی انرژی ایالات متحده امریکا را نیز دچار تعارض‌های جدی می‌کند. بعنوان نمونه یکی از خطوط راهبردی سیاستهای انرژی آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی از دوران پس از وقوع شوک‌های افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ همواره متنوع‌سازی مبادی انرژی و به حداقل رساندن وابستگی آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی به نفت‌خام وارداتی بوده‌است. در این میان گاز طبیعی جایگاه ویژه‌ای داشته‌است. بخشی از اقتصاد کشورهای صنعتی و بخصوص ایالات متحده که بیشترین وابستگی را به فرآورده‌های نفتی دارد بخش حمل و نقل است. هم اکنون حدود ۷۰ درصد نفت‌خام

نقاط جهان پراکنده است. در این عرصه فدراسیون روسیه با در اختیار داشتن کمی بیشتر از ۶ درصد ذخایر قابل بازیافت جهان در بلند مدت حرف چندانی برای گفتن نخواهد داشت. البته روس‌ها هم‌اکنون با استفاده از ظرفیت‌های بالای تولید نفت خود و تلاش برای رسیدن به رکوردهای تولیدی قبل از فروپاشی شوروی بیش از ۱۲ درصد تولید نفت جهان را در اختیار دارند و در چند سال گذشته برای اولین بار در طول تاریخ، نفت خود را به بازار ایالات متحده آمریکا نیز وارد کردند و به عبارتی تلاش کرده‌اند که با در اختیار داشتن سهم بالا در تولید جهانی نفت در این عرصه نیز نقشی فراتر از سهم ذخایر خود ایفا کنند اما با توجه به نسبت ذخایر به تولید حدود ۲۱ سال (حداکثر زمانی که میزان تولید فعلی قابل تداوم است) همانگونه که اشاره شد روسیه در این زمینه در طولانی مدت حرف چندانی برای گفتن نخواهد داشت.

ژئوپولیتیک گاز

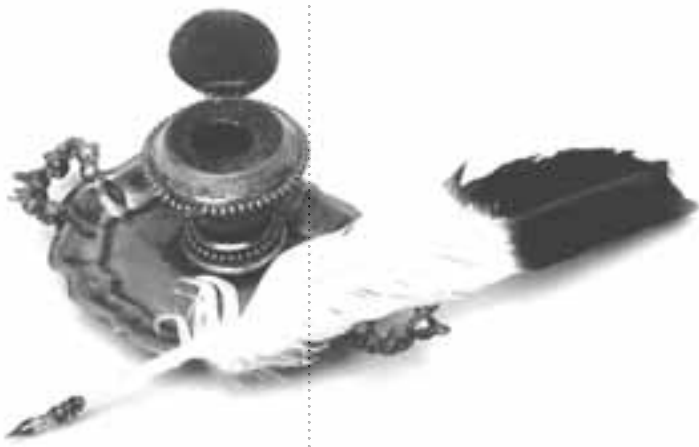
اما در ژئوپولیتیک گاز مسأله کاملاً متفاوت است. در این عرصه فدراسیون روسیه با در اختیار داشتن حدود ۲۷ درصد از ذخایر جهانی گاز از بالاترین سهم متمرکز در این زمینه برخوردار است. در حالی که سهم تولید نفت روسیه از کل تولید جهانی نفت‌خام، بسیار بالاتر از سهم ذخایر این کشور از ذخایر جهانی نفت خام است (حدود دو برابر) و شاید به همین دلیل این میزان تولید نمی‌تواند قابل تداوم باشد اما سهم تولید گاز این کشور از کل تولید جهانی گاز طبیعی کمتر از ۲۲ درصد بوده و هنوز بسیار کمتر از سهم این کشور در ذخایر جهانی گاز طبیعی است بنابراین هنوز پتانسیل عظیمی برای افزایش ظرفیت تولید و توسعه بازارهای گاز این کشور وجود دارد.

در ژئوپولیتیک نفت، آمریکایی‌ها همواره تلاش نموده‌اند که از طریق تحکیم سلطه خود بر اصلی‌ترین صاحب ذخایر نفت جهان، یعنی منطقه خلیج فارس، و همچنین بر مسیرهای انتقال نفت این منطقه به مناطق نیازمند آن، برتری و سلطه خود را بر جهان تحمیل کنند، به عبارت دیگر کنترل ذخایر نفتی خلیج فارس و مسیرهای انتقال آن یکی از مهمترین اهرم‌ها و ابزارهای سلطه و برتری ایالات متحده و تفوق آن نسبت به رقبای عمده اقتصادی خود بوده و هست. اما قرن بیست و یکم که اینک در آن بسر می‌بریم در میان اهالی انرژی قرن گاز نام گرفته است. براساس پیش‌بینی‌های موجود مراجع مختلف از رشد سهم حامل‌های مختلف انرژی در دهه‌های آتی، بیشترین رشد متعلق به گاز طبیعی خواهد بود. هم‌چنین در حالی که مسائل زیست محیطی اهمیت روزافزونی یافته‌اند، در میان سه سوخت فسیلی بر پایه کربن یعنی ذغال سنگ، نفت خام و گاز طبیعی که در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد انرژی جهان را تأمین می‌کنند، گاز طبیعی سازگاری بیشتری با محیط زیست دارد علاوه بر این در حالی که نسبت ذخایر به تولید نفت جهان

هم سیاست‌های راهبردی انرژی ایالات متحده و هم مواضع این کشور در مقابل ایران را با تعارض روبرو می‌کند. در حال حاضر آمریکایی‌ها در این زمینه به حلقه‌های ضعیفی اتکا کرده‌اند. کشور افغانستان به دلیل نا امنی و فقدان زیر ساخت‌های ملی، به این زودی‌ها نمی‌تواند به معبر مناسبی برای انتقال گاز کشورهای آسیای میانه به بازارهای مصرف تبدیل شود. ترکیه سرمایه‌گذاری عظیمی برای این منظور انجام داده است اما ترکیه فاقد منابع گاز طبیعی است و هم‌اکنون بیش از ۸۰ درصد گاز دریافتی این کشور از طریق ایران و روسیه تأمین می‌شود. در قراردادهای بلندمدت دولت ترکیه برای خرید گاز که بیش از نیاز این کشور و به منظور انتقال بخشی از گاز به اروپا منعقد گردیده‌است نیز بیش از ۸۰ درصد گاز تحویلی به ترکیه از مبدأ سه کشور روسیه، ایران و ترکمنستان خواهد بود که هرگونه مسیر گاز ترکمنستان نیز به دو کشور دیگر وابسته است.

در هر حال تحول در ژئوپولیتیک انرژی از محوریت نفت به محوریت گاز، به سرعت در حال وقوع است و بر کشوری مانند ایران فرض است که این تحول را به خوبی و به هنگام بازشناسد و جایگاه مطلوب و شایسته خود را بیابد.

مدیر مسئول



جهان تنها در بخش حمل و نقل مصرف می‌شود. کشورهای صنعتی در جهت سیاست‌های راهبردی انرژی خود که مذکور افتاد بیشترین تلاش را برای دستیابی به سوخت جایگزین در این بخش داشته‌اند.

مناسب‌ترین سوختی که بیشترین امیدواری را برای جایگزینی در سوخت حمل و نقل جاده‌ای بوجود آورده‌است فرآورده‌های حاصل از تکنولوژی GTL است. فن‌آوری مذکور این امکان را فراهم می‌آورد که از گاز طبیعی فرآورده‌های میان‌تقطیر حاصل شود. مرغوبیت این فرآورده‌ها و سازگاری آن با تمامی زیرساخت‌های موجود حمل و نقل جاده‌ای و شهری جهان و سازگاری بیشتر آن با محیط زیست بیشترین شانس را برای این فرآورده‌ها بوجود آورده‌است. بنابراین از سوئی توسعه فناوری GTL در راستای سیاست‌های راهبردی آمریکا قرار دارد اما از سوی دیگر توسعه این فناوری که در واقع جایگزینی گاز طبیعی با نفت خام را کامل می‌کند، موقعیت ممتازتری را برای گاز طبیعی بوجود می‌آورد و این موجب تحکیم موقعیت روسیه خواهد شد.

شاید به همین دلیل باشد که آمریکایی‌ها در زمینه توسعه فناوری GTL، بین شرکت‌های نفتی آمریکایی و تقریباً کلیه شرکت‌های نفتی غیرآمریکایی که دستی در این فناوری دارند، مشارکت‌هایی را ایجاد کرده‌اند و از طریق این مشارکت‌ها توسعه این فناوری را تحت کنترل کامل خود قرار داده‌اند. برنامه‌های آتی کشور قطر نشان می‌دهد که این کشور بعنوان محور و پیشگام در توسعه فن‌آوری GTL انتخاب شده است. اما به هر حال زمانی که یک فناوری جدید گسترش یافته و تکثیر شود دیر یا زود تجاری خواهد شد و در دسترس همه قرار خواهد گرفت.

ایران و ژئوپولیتیک گاز

در ژئوپولیتیک گاز، کشور ایران نیز نقش تعیین‌کننده و کلیدی را بر عهده دارد. ایران دارنده دومین ذخایر گازی جهان پس از روسیه بوده و حدود ۱۷٪ این ذخایر را در اختیار دارد و همچنین از موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند امکان رساندن منابع گازی آسیای میانه به بازارهای جهانی را فراهم کند و از این حیث جایگزینی برای روسیه باشد. از اتحاد استراتژیک ایران و روسیه در زمینه سیاست‌های مربوط به گاز، قدرت بی‌رقیبی بوجود خواهد آمد که انفعال آمریکا در صحنه ژئوپولیتیکی گاز را مضاعف خواهد نمود و شاید به همین دلیل باشد که دولتمردان روسیه اخیراً به همکاری با ایران در زمینه کلیه سرمایه‌گذاری‌های مربوط به گاز طبیعی و از جمله مشارکت در پروژه صادرات گاز ایران به هند و پاکستان علاقه‌مند شده‌اند. در جهت کاملاً معکوس، چنانچه ایالات متحده بتواند سیاست‌های گازی ایران را با خود هم راستا نماید نفوذ روسیه در صحنه ژئوپولیتیک گاز را بسیار محدود خواهد نمود و این واقعیت